

نگاهی کوتاه به "ایران خودرو" از آغاز تا امروز

چاپ دوم (با تصحیح و تکمیل) - تابستان 1398

نگاهی کوتاه به "ایران خودرو" از آغاز تا
امروز

سخن اول

این مساله به یاد کارگران کشته شده ایران خودرو در حادثه 5 بهمن 1389 نوشته شده است. نگارش این

تاریخچه حاصل همکاری مستقیم چند کارگر بازنشسته و شاغل ایران خودرو و خانواده های آنان است. بسیاری از وقایع این 50 سال به علت فراموشی و یا عدم دسترسی به اطلاعات، به ناچار از قلم افتاده اند. آنچه که ذکر شده نیز کوتاه و خلاصه است اما سعی شده است تا حد امکان صحیح و دقیق باشد. تابستان 1390

از تاسیس تا انقلاب 1357

کارخانه ایران خودرو و 12 مهر ماه 1341 با نام "ایران ناسیونال" و با هدف تولید انواع خودرو با سرمایه ای حدود 10 میلیون تومان در خیابان اکباتان تهران تاسیس شد. موسسان و گردانندگان اصلی آن برادران خیامی، احمد و محمود، بودند. آنها زمینی در بین جاده مخصوص و اتوبان تهران - کرج خریدند و بعد از ساخت و ساز سالن و تجهیز آن به ابزار و دستگاههای لازم، از 28 اسفند 1342 تولید اتوبوس OP را شروع کردند. با ایجاد خطوط تولیدی وانت، مینی بوس، ریخته گری و موتورسازی، کارخانه گسترش یافت. در سال 1345 طی قراردادی با کارخانه تالبوت انگلیس، تولید اتومبیل سواری پیکان آغاز شد. خط تولید پیکان در اردیبهشت 1346 در حضور مقامات کشوری رسماً افتتاح شد. تولید کارخانه روزی 10 سواری و 7 اتوبوس بود. اواخر سال 1351 احمد خیامی از مدیریت کارخانه کنار رفت و محمود خیامی، برادر کوچکتر، اداره کارخانه را در دست گرفت. در ابتدا، بسیاری کارگران خطوط تولید از روستاهای کشور و همچنین حوالی مشهد، زادگاه خیامی ها، آمده بودند. کارگران خطوط تولید، کم سواد و کارگران ستادی باسوادتر و بعضاً دیپلم بودند. بنا به رسمی که احتمالاً از زمان کمپانی انگلیسی شرکت نفت در ایران گذاشته شده و مورد

استقبال سرمایه داران ایران قرار گرفته بود، کارگران بخش ستادی "کارمند" نامیده می شدند. کارگران و کارمندان، غذاخوریهای جداگانه داشتند. تبعیض بین کارگر و کارمند و تازه واردین و قدیمی ها، فرهنگ حاکم بر کارخانه بود. اگر در سرویس ایاب و ذهاب سوار می شدی و جای خالی هم بود حق نداشتی بنشیني تا نفری که آن صندلی خالی به دلیل سابقه کار بیشتر متعلق به او بود سوار شود. از این نظم و نظام به شدت حفاظت می شد. این نظم در اصل رشوه ای بود به کارمندا و قدیمی ها تا به این طریق احساس کنند کارخانه برای آنها ارزش قائل است! وجود سلسله مراتبی از سرپرستان، روپوش آبی، طوسی و قهوه ای، با قدرت و اختیارات بسیار زیاد و نیز کارگران خبرچین، معروف به 300 تومانی، از ارکان مدیریت خیامی در اداره ایران ناسیونال بودند.

بعد از خوردن صبحانه کار شروع می شد. در بین کار، وقتی برای صرف چای و استراحت وجود نداشت، به طوری که کارگران در ضمن کار به طرز خفت بار و زننده ای سرهای خود را درون کمدهای ابزار خود می کردند و چای می خوردند. لباسهای کار بسیار بی کیفیت و وسایل ایمنی نیز ناکافی بود. خود کارگران چون هیچگاه در ابتدای کار آموزش نمی دیدند، کار با وسایل ایمنی برایشان تازگی داشت دست و پاگیر بود. کارفرما و سرپرستان نیز هیچ توجه و دقتی به عدم رعایت نکات ایمنی از سوی کارگران نداشتند و صرفاً کار و تولید می خواستند. حوادث کار به خصوص در سالن پرس زیاد بود. در این سالها چند کارگر کشته و قطع عضو شدند. در این موارد، خیامی گوسفندی می کشت و همه به سرکار برمی گشتند! اگر کارگری می خواست به دستشویی برود حتما باید به سرپرست اطلاع می داد و طوقی به گردن

می انداخت که نشان می داد او بدون علت و اجازه کار را ترک نکرده است! بعضی شبها درهای توالتها را می بستند تا مبادا کارگری برای فرار از شدت کار به آنجا برود. جز در قلمتهای معدودی، حمام وجود نداشت. مبلغ دستمزد بستیار کم و اضافه کار بستیار معمول بود. کارگران دفترچه ای با اعتبار تا 4 برابر حقوق داشتند تا بتوانند فقط از فروشگاههای تعاونی شرکت به صورت قسطی خرید کنند. در دهه 50 خانه های سازمانی، شهرک پیکانشهر، ساخته شد، با اینکه در آن سالها زمین و مصالح ساختمانی ارزان بود اما خانه های ساخته شده بستیار کوچک بود. خانه هایی اکثراً 40 متری برای کارگران با چند بچه که آن هم با پارتی بازی و سالها در نوبت ماندن در آنجا ساکن می شدند. سایر کارگران با قرض و وام، خانه های محقری در محلات بی امکانات تهران و کرج داشتند و یا در همین محلات اجاره نشین بودند.

در هنگام وقت ناهار، برخورد انتظامات با کارگران بستیار تحقیق آمیز بود. کارگران را با داد و فریاد هل می دادند تا به سرعت به رستوران بروند و زود به سرکار برگردند. رفتار خشن و تهدید آمیز انتظامات و ترس کارگران از آنها شدیداً به چشم می آمد. حتا تخت شلاقی در کارخانه شمالی جنب دفتر سندیکای کارخانه برای تنبیه کارگران معترض وجود داشت. این سندیکای دست ساز و فرمایشی برای نمایش بین المللی حکومت شاه کاربرد داشت. کارگران به طور اتوماتیک عضو این سندیکا بودند که مانتیما زیر نظر ساواک و شهربانی اداره می شد. سندیکا هرگز جلوه و آموزشی نداشت و گاهی اوقات هدایائی به کارگران می داد. خیامی بارها به میان کارگران می آمد تا به مشکلاتشان رسیدگی کند. او با دادن هدیه و وام

به آنها انگیزه می داد تا بیشتر کار کنند. در مراسم مذهبی نذری می داد. در عید فطر تعدادی از کارگران را دعوت می کردند تا دست آقا - کارگران او را آقا صدا می زدند - را ببوسند و سکه طلا از او بگیرند. در ورزشگاه کارخانۀ ب - مناسبتهای مختلف جشن می گرفت و از خوانندگان م - بوب دعوت می کرد، آنها را ب - سفرهای تفریحی و زیارتی می فرستاد. خیامی م - بوبیت ب - یاری نزد کارگران داشت و تا الان هم کارگران داستانهای زیادی از خیامی نقل می کنند. گاهی اجمالی ب - رفتار او نشان می دهد که خیامی ب - کارگران می فهماند که او آنها را استخدام کرده تا بیکار نباشند و مانند پدری مهربان! نان آنها را می دهد. این شیوه رفتار ب - اضاف - قوانین و مقررات ب - یار سخت و پادگانی و وجود سرپرستان و انتظامات بی رحم، از کارگران موجوداتی مطیع و فرمانبردار می ساخت.

کارگرانی که بر اثر تکرار کارهای ساده و یکنواخت مهارت پیدا کرده بودند اکثریت کارگران را تشکیل می دادند. کارگران فنی شامل کارگرانی بودند که از قبل تجربه کاری داشتند، ب - اضافه کارگرانی که در ق - متهای تراشکاری و تعمیرات مشغول ب - کار بودند و تعداد آنها ب - یار کم بود. با اینک - بعدها هنرستان صنعتی یا مرکز آموزش در کارخانۀ تاسیس شد اما هیچگاه ب - طور سی - تماتیک و فراگیر فعالیت نداشت و امور کارخانۀ بدون نقش جدی آموزش ب - پیش می رفت. همچنین تعداد ب - یار کم مهندسه و نقش کمرنگ مهندسی تولید و کنترل کیفیت، سطح علمی و فنی کارخانۀ را ب - یار نازل نگ - داشت - بود. تولید پیکان که در آن زمان نیز اتومبیلی پایین تر از سطح استاندارد بود ب - سبک گاراژی و ب - ضرب چکش انجام می گرفت. در هنگام بازگشایی انبارهای سالن پیکان در سال 1373 مقادیر ب - یاری نقش - و ابزار

کنترلی یافت شد که عملاً کنار گذاشته شده بودند. استقبال مردم کم درآمد آن زمان از پیکان و سود سرشار آن، خیامی را به فکر نینداخت تا کیفیت پیکان را ارتقا دهد یا تولید آنرا متوقف سازد. در بهار 1354 اعلام شد ایران ناسیونال بزرگترین کارخانه صنعتی کشور است که با فروش 1/9 میلیارد تومان و دارایی متجاوز از یک میلیارد تومان به دولت نیز 25/9 تومان مالیات پرداخت است. این ارقام باورنکردنی حاصل کار کارگران ایران ناسیونال بود، کارگری که در اواخر قرن بیستم در حد برده ای است که آقای خود را به یار هم دوست دارد!

کارگران در مبارزات منجر به انقلاب 1357 تقریباً فعالیتی نداشتند. گاهی در توالتها شعار نوشت می شد و حتا کارگرانی به اتاق تخت شلاق هم گذارشان می افتاد اما تا آخرین روزها، کارخانه فعال بود و هیچ اعتصابی صورت نگرفت. خیامی خود چندین بار کارخانه را تعطیل کرد و حقوق ایام تعطیل را نیز پرداخت.

از انقلاب 1357 تا 1373

بعد از انقلاب بسیاری از کارگران، سرپرستهای بیرحم و ضدکارگر و کارگران خبرچین 300 تومانی را در بین خود نمی پذیرفتند و گاه آنها را کتک می زدند و آنها به ناچار به دنبال کار به قسمت های دیگر می رفتند و به اصطلاح تبعیدی بودند.

در همان ابتدا شورایی کارگری از کارگران حق طلب و کارگران طرفدار حکومت جدید شکل گرفت. این شورا با مدیریت منصوب حکومت جدید درگیر بود، از جمله در مقابله با قطع نهار گرم و جایگزینی آن با ساندویچ

که حتا منجر به کتک خوردن مدیرعامل وقت نیز شد. از بزرگترین دستاوردهای این شورا، تعطیل همه پنجشنبه ها بود. ساعت کار در زمان حکومت شاه 48 ساعت کار در هفته بود و یکی از شعارهای کارگران در طی دوران انقلاب 40 ساعت کار در هفته بود. ایران خودرو و کارخانه های بسیاری، کار 40 ساعته و تعطیلی پنجشنبه ها و شوراها کارگری را به کارفرمایان و حکومت جدید تسلیم کردند.

از همان ابتدای انقلاب یکی از فعالیتهای اصلی کارفرمایان و حکومت جدید این بود که در مقابل کارگران حق طلب چه در محیط کار و چه در جامعه بایستند و به این منظور از هر وسیله ای استفاده می کردند، مانند برچسب ضد انقلاب و طاغوتی زدن، ضد اسلام نامیدن، ضرب و شتم، دستگیری، اخراج و زندان. متأسفانه کارگران یا سوت می کردند و یا در مواردی با حکومت جدید همراهی نیز می کردند. با استقرار کامل حکومت، با تصفیه و اخراج کارگران انقلابی، شوراها کارخانه ها تبدیل به شوراهاهی کاملاً حکومتی و فرمایشی شدند.

یکی از اتفاقات اوایل انقلاب که به تاریخچه ایران خودرو مربوط می شود، اجرای تئاتری است تحت عنوان "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال"، عباس صالحی کارگر استخدام سال 46 سالن پرس بود که از زندگی او نمایشنامه ای به نویسندگی و کارگردانی "سعید سلطان پور" ساخته شد که خود عباس صالحی نقش خودش را بازی می کرد. این تئاتر که در دانشگاهها و در خیابانها اجرا می شد و با استقبال روبرو شده بود بارها توسط عوامل حکومتی با چماق و زنجیر به هم ریخته شد. مسئولین کارخانه به عباس آقا می گفتند دیگر در کارخانه سرمایه داری وجود ندارد تو آبروی کارخانه را برده ای و عامل دست ضد انقلاب شده

اي. او را تهديد به مرگ کردند. عرصه را آنقدر به عباس آقا تنگ کردند که نامه سرگشاده اي به مقامات □کومتي نوشت و درخواست کمک کرد. هنگامي که او به مسئولان کارخانه مراجعه کرد به او گفتند فعلاً به کارخانه نيا. عباس آقا درخواست کرد تا اين مدت برايش غيبت □ساب نشود، که پذيرفته نشد!

سال 60 مديریت کارخانه دادن □واله ماشين به کارگران را قطع کرد. کارگران با دریافت □واله می توانستند اتومبيل پي□انی را با مقداری تخفيف از کارخانه خريداري کنند. در مقابل اعتراض کارگران، مقامات □کومتي و کارخانه، عده اي کارگر را جمع کردند و در روزنامه و تلویزيون با آنها مصا□به کردند که مگر می شود هرکسي در هرجا کار می کند □واله بگیرد؟ مثلاً کارخانه تانک سازی به همه □واله تانک بدهد! کارگري که اين جملات را در تلویزيون گفت، سرپرست ي□ی از سالن ها بود که بعداً کارگر نمونه اعلام شد و یک اتومبيل پيکان جایزه گرفت. اکثریت کارگران اعتصاب کردند و دست از کار کشیدند. کارگران هوادار مديریت و □کومت که تعداد بسيار کمی بودند در کارخانه راهپيمايی کردند و شعار دادند: "□ب الله می ميرد، □واله نمی گیرد"، "□واله □ق ما نيست، □واله آمري□ائيست". موج ترساندن و تهديد و سپ□ دستگيري به راه افتاد. تعدادی از کارگران به زندان اوين برده شدند و بعد از ي□ی دو روز آزاد شدند. اين اعتصاب بزرگ کارخانه سرکوب شد. به کارگران فهماندند که کارفرما و □کومت جديد، کارگر مبارز را تحمل نمی کند.

جنگ ايران و عراق تاثيرات خود را در کارخانه گذاشت. آخوندها و مبلغين □کومتي به کارخانه می آمدند تا افراد را براي جبهه رفتن تشويق کنند. کلاسهاي انجمن اسلامي بسيار فعال شدند. توليد کاهش

یافت. درون کارخانه بر روی ماشینهای تصادفی، اتاق نصب می کردند. ضایعات و تجهیزات مستعمل فروخته می شد. کارگران به عنوان راننده به گمرکات جنوب

می رفتند و محموله به تهران می آوردند. بعضی به کارخانجات سپاه مانند "دید" برده می شدند تا ابزار جنگی تولید کنند. بعد از مدتی اعلام کردند به علت اینکه شرکت تالبوت ورشکسته شده است و دیگر قطعه نمی دهد کارگران باید باز خرید شوند. شایعاتی پخش کردند از جمله این که هرکس باز خرید نشود برای کارگذاری لوله های گاز به بیابانهای جنوب کشور فرستاده می شود. کارگر ایران خودرو البته با اکراه و تهدید و تطمیع پذیرفت که هزینه های جنگ را علاوه بر کشته و مجروح و اسیر شدن، با اخراج و بیکاری نیز بپردازد. کارگر ایران خودرو که به برکت کومت شاه و خیامی و ادامه سیاستهای آنان توسط کومت جدید، سطح آگاهی طبقاتی نازلی داشت، هیچ چیز از بیمه بیکاری نمی دانست، هیچگونه تشلی نداشت و اتحاد با کارگران سایر کارخانجات برایش غریب بود، قبول کرد کارفرما او را قربانی کند. سال 1365 بیش از 6000 نفر باز خرید شدند. بسیاری به سرعت فهمیدند به چه مصیبتی دچار شده اند اما بدون قدرت مگر می شود کاری کرد؟!!

مدتی بعد مدیریت تصمیم گرفت که واحد فنی کارخانه گسترش یابد. از سال 66 برای اولین بار افراد دیپلم و فوق دیپلم نه برای بخش ستادی بلکه برای بخش مک تولیدی استخدام شدند. با استخدام چندین مهندس، این واحد فنی به اضافه مجموعه قبلی که در کارخانه جنوبی فعال بود با نام جدید قالب و جیگ در کارخانه شمالی شکل گرفت. تعدادی از افراد تازه استخدام، کارگرانی بودند که از انقلاب

تاثیر پذیرفته بودند و در مبارزات بعدی □ کارگران نقش فعالی داشتند.

1373 تا 1381 (دوران مدیریت غروي)

بعد از اتمام جنگ بالاخره استراتژی جدید اقتصادی یعنی همسوسدن و روابط فعال تر با دنیای سرمایه داری آغاز شد. قرار شد صنایعی که به هر دلیلی قابلیت رقابت جهانی ندارند مانند نساجیها، کفش ملی و ... به حال خود رها شوند و صنایعی چون فولاد، مخابرات و اتومبیل سازی با حضور و شراکت سرمایه خارجی رشد کنند، سوبسیدها لغو شود، شرکتهای پیمانکاری ایجاد شده و همه کارگران قراردادی شوند و... این سیاستها با حجم وسیعی از تبلیغات، سمینارها، بحث در جراید و رادیو تلویزیون و بحثهای مفصل و همه جانبه تئوریسینهای اقتصادی و سیاسی در سطح جامعه و دعوای سیاسی در مجلس و حذف مخالفین و جذب نیروهای موافق به بار نشست. رفسنجانی سردار سازندگی نام گرفت. این سیاست در سایه با مدیریت غروي و تولید پراید و در ایران خودرو با ایجاد زمینه های فنی و شروع استخدامهای جدید و عقد قراردادهایی با پژو فرانسه شروع شد.

سال 73 اعلام شد که مدیرعامل جدید ایران خودرو غروي است. او به همراه تیم خودش، به قولی با یک اتوبوس آدم از کارخانه سایپا آمدند و به مرور تمام پستهای مدیریتی پیشین را در دست گرفتند. غروي شروع به بازدید از تمام کارخانه کرد. او با کارگران سالن بدنه سازی پیکان یک به یک روبوسی کرد. در طول بازدید، نمایندگان مجلس هم حضور داشتند. به محض ورود او طوماری حاوی خواستهای کارگران ایران خودرو با امضای بیش از 95 درصد کارگران قالب و جیگ، با وجود مخالفت و تهدیدهای مدیریت این واحد، به دفتر غروي داده شد. این طومار شامل

چندین خواسته از جمله رسمی شدن همه کارگران قراردادی بود. البته غروی هیچ اعتنایی به این طومار نکرد.

غروی بعد از آشناییهای اولیه و انتصاب مسئولان جدید، در جهت پیاده سازی سیاستهای دوران سازندگی آغاز به فعالیت کرد. اول از همه، مبلغ قابل توجهی به حقوق و مزایای مدیران و روسا اضافه کرد. اتومبیلهای صفر کیلومتر پژو را به صورت اقساطی با سهمیه بنزین و تعمیرات مجانی در داخل شرکت، به آنها واگذار کرد، بعد از چند ماه بقیه اقساط بخشیده شد و پژوها به مالکیت آنها در آمد. همچنین تخصیص وامهای مسکن با اقساط بلندمدت و درصد سود بسیار کم و پاداشهای کلان ماهانه و سالیانه که تا هم اینک نیز مدیران از آن بهره مند هستند. اما در میان این بذل و بخشش به مدیران، ناگهان اعلام شد که کارگران قراردادی باید اخراج شوند. به محض پخش این خبر، کارگران قراردادی^۱ پارخانه جنوبی در کف خیابان نشستند و شعار دادند و سپس تا کارخانه شمالی مقابل دفتر غروی راهپیمایی کردند. غروی ترسیده و دستپاچه به سمت کارگران آمد و گفت این خبر شایعه است و صحت ندارد.

تصمیم دیگر او قطع کامل تولید پژو 205 بود. سالن پژو 205 مدتی قبل از آمدن او با کارشخانه روزی و اضافه کاریهای شدید تاسیس گردیده و در این مدت چند صد دستگاه از این اتومبیل تولید نیز شده بود. این سالن در مقابل چشم کارگران بدون هیچ اطلاع و توضیحی تخریب شد. شایع شد اتومبیل پراید که توسط غروی قبل از آمدن به ایران خودرو در سایپا افتتاح شده بود با وجود پژو 205 لطمه خواهد دید.

در اوایل دهه 70 بحثی در میان کارگران ایران و از جمله ایران خودرو در گرفته بود که گویا اگر طرح

طبقه بندي مشاغل، طرحي كه كارگران را بر اساس مدرک، سابقه کار، تخصص و غيره طبقه بندي مي کرد، اجرا شود، دستمزد كارگران افزايش زيادي خواهد داشت. مديريت قبلي و نيز غروي مدام اجراي اين طرح را پشت گوش مي انداختند تا اينكه واقعه اي در شهرک پيکان شهر باعث اجراي اين طرح شد.

پاييز 1374 شهرداري پيکان شهر اطلاعيه اي به درب منزل كارگران مبني بر افزايش كرايه خانه ها تا 4 برابر فرستاد. همسران كارگران واكنش نشان دادند و تك تك به شهرداري پيکان شهر مراجعه و مخالفت كردند. شهرداري با بي اعتنايي و گاه با تهديد كه اگر نمی پذيريد، خانه ها را تخليه كنيد برخورد کرد. مراجعات بعدي، آرام آرام تبديل به تجمعات دستجمعي در مقابل شهرداري شد. جواب شهرداري اين بود كه همسران شما را به حراست مي بريم و اخراج مي كنيم، شما با منافقين همدستيد! تا يك روز جمعيت بسياري از زنان با تجمع در مقابل شهرداري خواهان حضور شهردار شدند. او با حضور و ادامه تهديدات خود، جمعيت را عصباني تر کرد. همگي به سمت آمفي تئاتر پيکان شهر كه در آنجا مراسم روز پرستار در حال اجرا بود حرکت كردند. هاشمي، امام جماعت پيکان شهر كه بسياري از اين زنان پشت سر او نماز مي خواندند با بحث روز پرستار و وعظ و خطابه خواست تا جمعيت را قانع کند تا به خانه برگردند. زنان گفتند كه روز پرستار ربطي به اعتراض ما ندارد و شعار دادند و او را هو كردند. هاشمي با عوامفريبي گفت كه من هم ساکن پيکان شهرم و مشكل شما مشكل من هم هست. با جواب يكي از زنها كه خانه تويك آپارتمان ويژه با متراژ بسيار بزرگتر است و اتومبيل اختصاصي در اختيار داري و اصلاً از ما نيستي، او را عقب نشانديد. اعتراضات روزهاي بعد پرشورتر و هماهنگ تر ادامه داشت. در طي اين مدت

اخبار پیکانشهر مدام در بین کارگران درون کارخانه ردوبدل می شد و بحث هرروزه داخل کارخانه بود. مسئولان کارخانه برای جلوگیری از گسترش اعتراضات، تلفنهای پیکانشهر به کارخانه را قطع کردند، تا اینکه این خبر پیچید که زنان پیکانشهر با راهپیمایی متحد و وسیع خود قصد دارند اتوبان تهران - کرج را ببندند و به سمت کارخانه رکت کنند و خواستار اعتصاب کارگران در ماییت از خود هستند. مسئول بسیج پیکانشهر با خواهش و التماس بسیار، مانع رکت آنها به سمت کارخانه شد. جمعیت به سمت آمفی تئاتر رکت کرد، راهپیمایان شیشه های آمفی تئاتر را شکستند و شعار مرگ بر غروی سر دادند. بعد از ساعتی جمعیت متفرق شد. صبح فردا، گشتهای بیسیم به دست تمام شهرک را پر کردند. مشاهده این وضعیت خشم زنان را برانگیخت. بار دیگر شهردار آمد و رفاها و تهدیدهای خود را تکرار کرد. جمعیت به طرف او با پرتاب تخم مرغ و گوجه فرنگی هجوم آورد و او با فرار در اتاقش سنگر گرفت. هاشمی امام جماعت نیز با شعار " برو مسجد، برو مسجد" ساکت شد. جمعیت خواستار حضور مقامات کارخانه شدند. معاون غروی به میان جمعیت آمد و گفت ما از خودتان هستیم و درد شما را می فهمیم. یکی از زن ها گفت شما سختی زندگی در آپارتمان 40 متری که به هر عضو خانواده فضایی به اندازه سلول انفرادی می رسد را نچشیده اید و با ما خیلی فاصله دارید. جمعیت دوباره شعار دادند که ناگهان معاون غروی گفت اصلاً فرستادن این اطلاعیه کار منافقین بوده است! تمام اطلاعیه ها را پاره کنید؛ مسئله کاملاً منتفی است؛ ما خدمتگزار و کوچک همه شما و همسران شما در کارخانه هستیم. ناگهان جمعیت اعلام کرد پ چرا طرح طبقه بندی را اجرا نمی کنید؟ معاون غروی که غافلگیر شده بود برای جلوگیری از اینکه مبادا خواستههای دیگری هم

بیان شود قول داد این مطلب را به اطلاع هیئت مدیره شرکت برساند. آخرین روز این اعتراض باور نکردنی با پیروزی، عدم افزایش کرایه خانه ها و همچنین قول اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، و شادی و کف زدن جمعیت تمام شد. تصور کارگران و همسران آنها این بود که با اجرای این طرح پول قابل توجهی نصیبشان خواهد شد. مدتی بعد این طرح پیاده شد. هرچند با یک برنامه ریزی هدفمند، مبالغ ناچیزی به دستمزدها اضافه شد. کارگران کارخانه اضافه شدن این مبلغ به قوق خود را مدیون اعتراضات شجاعانه زنان پیکانشهر می دانستند.

غروی برنامه های گسترش تولید را اینگونه اعلام کرد: بهینه سازی پیکان و پژو 405 و ترکیب این دو اتومبیل با هم یعنی پژو "آردی". شروع برنامه های جدید با تخریب دیوارهای دورتادور کارخانه که به سبک دژهای قدیمی بود آغاز شد. به جای دیوارها، نرده های رنگی با پرچم و چراغ نصب شد و همه دیوارهای کهنه سالنها شستشو شد. سقفهای فرسوده تعویض و رنگ آمیزی شد. همه جا گل و درخت و سبزه و چمنکاری گردید. کارخانه با شکلی تمیز و زیبا و شاداب آماده اجرای سیاستهای جدید گشت. موج استخدام کارگران دیپلم و فوق دیپلم و مهندس شروع شد. خطوط تولید پیکان و پژو 405 بازسازی و پژو آردی شروع به کار کرد. مرکز آموزش و مرکز تحقیقات، واحدهای بسیار فعالی شدند. مباحث کنترل کیفیت و مهندسی تولید، انواع کلاسها، سمینارها، پوستر و جزوه های آموزشی، فعالیت شدید جهت پیاده سازی فرهنگ "ایزو" و کسب گواهی مربوطه، واژه ها و ادبیات جدید فنی و مدیریتی کارخانه را فرا گرفت. سرودی تهیج کننده مخصوص ایران خودرو ساخته شد که در سالنها پخش می شد. شروع مجدد دادن حواله های ماشین، افزایش وام مسکن و وامهای ضروری،

هدایای روز ازدواج و تولد، هدایای نقدي و غیرنقدي به مناسبت روزهاي خاص و اعياد، کتابهاي مخصوص کودکان، گردشهاي تفریحي فرزندان کارگران، سفر خانوادگي به مشهد با اتوبوس و بعداً قطار، راه اندازي مجدد نهار به جاي ساندویچ، واگذاري سهام به کارگران، پرداخت آكورد ماهانه براي تیراژ تولید، لباس کارهاي با کیفیت و یکنواخت و ... باعث شد تا براي استخدام در شرکت ایران خودرو سر و دست بشکنند و حتا رشوه بپردازند. ایران خودرويي بودن اعتبار و منزلت پیدا کرد.

افزایش و صعود هر روزه قیمت سهام ایران خودرو پول زیادی را روانة سفره کارگران کرد. با این پول تعداد قابل توجهي از کارگران صاحبخانه شدند. ماشینهاي پیکان صفرکیلومتر آنها در اطراف خیابانهاي کارخانه بسیار شد. بسیاری نیز به سرمایه گذاري هاي مختلف روي آوردند. اما یکی از عوارض منفي این حجم پول به خصوص در میان کارگران قدیمی تر، خوشگذرانی و تفریح! □شیدن تریاک حتا در ساعات حضور در کارخانه بود.

در همین زمان در بیرون از کارخانه خبرهاي زیادی در میان طبقه کارگر بود. از شمول بیمه خارج شدن کارگاههاي زیر 10 نفر، موج بیکارسازي کارگران شرکتهایی چون کفش ملي، مبلیران، علاءالدین، نپرداختن ماهها حقوق به بسیاری از کارگران، اعتراضات مقابل وزارت کار و مجلس، راهپیمائيهاي مکرر، تجمع و اعتراضات وسیع روز کارگر در میادین و خیابانها و ... اما کارگران ایران خودرو بدون توجه و اعتناء شاد و سرمست بودند.

8 سال دوران ریاست جمهوری رفسنجانی رو به پایان بود و از اواخر زمستان 75 فعالیت تبلیغاتی آغاز شده بود. غروي که خود به واسطه ارتباط با عوامل

حکومتي مدیرعامل سایپا و سپس ایران خودرو شده بود به پیروي از جناح مسلط بر حکومت از کاندیداتوري ناطق نوري حمايت کرد. در کارخانه پوسترهای تبلیغاتي او توسط انجمن اسلامي و حراست پخش می شد. در روز 14 فروردین 76 طبق سنت همه ساله، ایران خودرویی ها در سالن 12 هزار نفری استادیوم آزادی جمع شدند تا به سخنان آغاز سال غروي گوش کنند که با حضور ناطق نوري روبرو شدند. با شروع برنامه یکی از فعالان انجمن اسلامي فریاد زد که برای سلامتی یار امام، ناطق نوري، صلوات بفرستند، ناگهان تمام سالن غرق در سکوت شد. این عکس العمل بدون برنامه و هماهنگی از جانب کارگران، چنان همه مسئولان حتا خود کارگران را غرق در حیرت کرد که باور نکردنی بود. برای بار دوم تقاضای صلوات شد، این بار با چهره های روبه هم و مصمم، سکوت تکرار شد و کسی صلوات نفرستاد. این حرکت بهت آور مشتکی بود نمونه خروار که چند ماه بعد در 2 خرداد 76 از جانب اکثریت قاطع مردم تکرار شد. مردم برای رای ندادن به جناح مسلط و نماینده اش ناطق نوري، به رقیب او خاتمی رای دادند. در اوایل حکومت خاتمی بحثهای سیاسی و خواندن روزنامه های "دو خردادی" در تمام سالنهای ایران خودرو رواج داشت.

در ادامه اتخاذ سیاستهای دوران سازندگی قرار شد تا چند سال بعد تولید پیکان متوقف شود و تولید اتومبیل جدید سمند آغاز شود. سالن های جدید بدنه سازی شاتل با خطوط رباتیک، سالنهای رنگ، مونتاژ، پرس و موتورسازی ایجاد شد و توسعه یافت. پروژه خودرو سمند، حضور شرکتهای خارجی و کارشناسان و متخصصان آنان در داخل شرکت را در پی داشت و از سوی دیگر ماموریت سازی سطوح مختلف کارگری به خصوص تَنِیسین و کارشناس ها، البته

خیل مدیران مفتخور و بیکاره را نیز به همراه داشت. در سالهای بعد، پروژه جدیدتر اتومبیل‌لوگان (L 90) ایجاد سالنهای جدید و استخدام کارگران بیشتری را باعث شد.

دوران سازندگی و ادامه آن توسط دولتهای بعدی، روی دیگر خود را به کارگران ایران خودرو نشان داد: نیم ساعت زمان ورزش صبحگاهی حذف شد، به جای آن پخش آهنگهای تند و شاد ممنوعه! برای افزایش انگیزه و توان در سالنهای تولید برقرار شد. حضور وسیع شرکتهای پیمانکار که بی حقوقی و ارزان سازی کارگر را به حد برده داری رساندند، اضافه کاری اجباری، حضور در تمامی پنجشنبه های تعطیل قراردادی و اکثر جمعه ها و روزهای تعطیل رسمی، کار سه شیفت، دوری از خانه و خانواده و بروز اختلافات خانوادگی، نداشتن وقت تفریح، رواج افسردگی، رواج دوباره کشیدن تریاک اما این بار برای تحمل فشار کار و بیخوابی، دردهای استخوانی و عضلانی، آرتروز و دیسک کمر و گردن، حوادث کار و نقص عضو و از همه مصیبت بارتر کشته شدن چندین کارگر. همه این عوامل باعث شد تا مشخص شود که زمینه سازیهای اقتصادی، فنی و فرهنگی چند سال اخیر برای این بوده است تا کارخانه ای که تقریباً در حال رکود بود با توافق و حمایت همه جانبه حکومت تبدیل به قطب صنعتی کشور و مرکز فوران سودهای کلان شود. کارگرانی که با امید و فخر فروختن به در و همسایه، شاد و خوشحال به کارخانه می آمدند حالا با کراهت و ناچاری، صبح زود از خواب بیدار می شوند، بی حوصله و انگیزه کار می کنند و منتظرند تا با پایان کار، از این زندان، باتن و جان فرسوده فرار کنند.

اعتراضات کم کم شروع می شود. در نشریه کاسه لیس مدیریت به ناچار ستونی به وجود می آید تا صدای

اعتراضها در آن منعکس شود. اعتراض به کمی حقوق و آکورد، دیر پرداخت شدن حقوق و آکورد کارگران شرکتهای پیمانکاری، اضافه کاریهای اجباری، کار در تعطیلات رسمی و جمعه، کیفیت بد غذا و سرویس رفت و آمد و ... اعتراضات مداوم همیشگی در این نشریه است. "پاتوق" یا جلسات رسیدگی به اعتراضات، با حضور مدیران نیز برپا می شود، اما همه هنر مدیران، دروغگویی و وعده سرخرمن دادن و سردواندن کارگران است. خود غروي نیز مجبور می شود در سالنها حاضر شود و سعی در ساکت کردن کارگران دارد. یکبار که او خبر اعتصابی موقت در سالن مونتاز را شنیده بود به اتفاق معاونان خود به میان کارگران رفت و گفت هرکس حرفی دارد بزند و همانجا اعلام کرد که به کارگران وام بدهید.

از سالها قبل شورایی کاملاً بیکاره و بی اثر در ایران خودرو وجود داشت. این شورا در تمام موضوعات مورد اعتراض کارگران ساکت بود و تنها کاری که می کرد این بود که به مناسبت روزهای خاص، پرداخت چند کیلو مرغ را با تملق از غروي التماس کند. با وجود هدایای غروي، عملاً وجود این شورا اضافه بود. غروي مانند بسیاری دیگر از کارفرمایان، حتا وجود این شورا را موی دماغ خود می دید. او روز شروع مجدد زمان انتخابات شوراها با حضور نمایندگان وزارت کار، دربهایی کارخانه را بازگذاشت و اعلام کرد، هر کاری که بخواهد به خانه برود مجاز است و رای دادن یا ندادن آزاد است. اکثر کارگران که تمایلی به شورا و همچنین درافتادن با غروي نداشتند کارخانه را ترک کردند. با خروج کارگران و از اکثریت افتادن رای دهندگان، انتخابات انجام نشد. با تکرار این سناریو برای بار دوم در تابستان 80 طبق قانون، شورای اسلامی کارگران منحل شد. تعدادی از کارگران

برای اعتراض به خیابان رفتند و تا چهارراه ایران خودرو شعار دادند و به این عمل مدیریت اعتراض کردند.

سودهای هنگفت ایران خودرو باعث شد تا شرکتهای متعدد سرمایه گذاری مانند تعاونی خاص و تعاونی اعتبار ایجاد شود. نحوه ایجاد تعاونیهای خاص و اعتبار به اینگونه بود که بدون اطلاع و توافق کارگران ناگهان تاسیس آنها اعلام شد. مبلغی که کارگران می بایست پرداخت می کردند تا سهام دار شوند توسط کارخانه تأمین شد و به صورت وام به طور ماهانه از حقوق کارگران کسر می گردید. هیئت مدیره ای با حضور چند مدیر و رئیس به وجود آمد و اعلام کردند هر کسی نمی خواهد عضو باشد به کارگزینی ها بیاید و فرم انصراف را پر کند. در مجامع عمومی این شرکت ها هم کارگزینی فرمی به کارگران می داد تا با امضای کارگران، مدیرعامل یا یک مدیر، وکیل کارگران باشد.

در طول مدت مدیریت غروی ایران خودرو گل سرسبد شرکتهای ایرانی و باعث افتخار حکومت است و همیشه برای نشان دادن پیشرفتهای صنعتی کشور مورد بازدید رؤسا و سران حکومتها و مقامات داخلی و خارجی قرار می گرفت. سیاستی که در دوران مدیران بعدی تا هم اکنون ادامه دارد.

با این که در ابتدای ورود غروی و همچنین در طول مدیریت او مبارزات متعددی علیه او صورت گرفت، اما در مجموع، فعالیتهای غروی باعث شد تا این مبارزات از خاطر کارگران پاک شود و هنگامی که مجبور به ترک ایران خودرو شد مدیری محبوب بود.

1381 تا 1388 (دوران مدیریت منطقی)

منطقی ادامه دهنده راه غروی است اما با مدیریتی به مراتب ضعیف تر. یک بار در زمستان اعلام کرد که

بعد از عید، قیمت پژو 405 بسیار ارزان خواهد شد. خریداران نیز پولهای خود را پس گرفتند تا قیمتها ارزان شود. این سیاست ناشیانه باعث فشار مالی به شرکت شد. او در مصاحبه ای دیگر، تته پته کنان گفت که خبرنگاران حرفهای او را تحریف کرده اند و او دیگر با آنها مصاحبه نمی کند.

کیفیت محصولات ایران خودرو به دلایل متعدد چون بی انگیزگی کارکنان، شدت کار و حجم بالای تولیدات کاهش یافت و مشتریان اعتراضات گسترده ای در سطح جامعه از طریق روزنامه ها و رادیو و تلویزیون و حتی حضور در مقابل درب کارخانه داشتند. در مجلس نیز چند نماینده علیه مدیریت منطقی اعتراضاتی می کردند. پلیس راهنمایی و سازمان حفاظت محیط زیست چند بار و هر بار با رشوه ها و قول و قرار ساکت شدند. اما جوایز متعدد ارتقای کیفیت و رضایت مشتری و خدمات پس از فروش هر ساله و پشت سرهم نصیب ایران خودرو می شد. نشریه ایران خودرو عنوان می کرد همه اینها حاصل سیاستهای مذبذبه "دانشمند فرزانه" منطقی است. کارگران اما او را بی عرضه و دست و پا چلفتی می دانند. طبق توافقات قبلی و اعلام شده، پیکان از چرخه تولید حذف می شود و سایپا موفق می شود با تولید اتومبیل پراید، بازارهای فروش را از دست ایران خودرو در بیاورد. نحوه و زمان حذف پیکان دلیل دیگری مبنی بر بی کفایتی منطقی به حساب آمد.

در ادامه سیاستهای غرویی، منطقی نیز شرکتهای گوناگون لیزینگ و سرمایه گذاری و تعاونی خاص و تعاونی اعتبار و شرکت "تام" و شرکتهای اقماری و تابعه و دهها شرکت دیگر متعلق به مدیران و وابستگان را رشد و گسترش بیشتری می دهد. سودهای هنگفت حاصل از زحمات کارگران، مدیران را به طمع

می انداخت تا با ایجاد اینگونه شرکتها هر چه بیشتر سرمایه گذاری کنند. شرکتهای پیمانکار حریص تر و بیرحم تر از گذشته هر کار دلشان می خواهد می کنند. تبعیض بین کارگران رسمی و قراردادی و پیمانکار به حد اعلا رسیده است. کیفیت بد غذا و سرویسهای رفت و آمد، اضافه کاری اجباری و کار در جمعه ها و تعطیلات، کارگران را کلافه کرده است. هدایا کاهش یافته اند. آکورد در سطح سالهای دهه 70 باقی مانده در حالی که ایران خودرو هر سال رکورد تولید را می شکنند. حوادث کار بیشتر شده است و چندین کارگر کشته می شوند. اعتراضات و اعتصابات محدود در بین کارگران شرکتهای پیمانکار درمی گیرد تا اینکه در اسفند 84 به علت کم بودن پاداش و عده داده شده آخر سال، اعتصاب در سالن مونتاژ شیفت شب شروع می شود. شیفت صبحی ها به سمت سالنهای بدنه سازی و رنگ می روند و همگی در کارخانه جنوبی مقابل چشم حراست و دوربینهای فیلمبرداری و عکاسی، شجاعانه راهپیمایی می کنند، آن هم در کشوری که اعتصاب حرام است و اخراج و بیکاری و زندان برای کارگران در پی دارد. دهنادی، قائم مقام منطقی به میان کارگران می آید و با التماس و خواهش از کارگران می خواهد که به سرکار برگردند و می گوید قول شرف می دهم که کارگران اخراج نخواهند شد. چند ماه بعد و به مرور دهها کارگر اخراج می شوند و شرف دهنادی محکم می خورد!

کار جمعه ها و روزهای تعطیل به یکی از آزار دهنده ترین سیاستهای منطقی تبدیل شده است. اعلام ناگهانی اضافه کاری روز جمعه 7 تیر 87 بدون هماهنگی و اطلاع قبلی و عدم تغییر شیفت کارگرانی که دو هفته شب کار بوده اند و ادامه شیفت به همان صورت قبلی، کارگران را به خشم می آورد. از

شنبه 8 تیر اعتصاب غذا درسالنهای تولیدی و در سه شیفت آغاز می شود. دوشنبه 10 تیر مدیریت حراست اطلاعیه می دهد و اعتصاب غذای کارگران را حاصل تحریک گروهکهای خارج کشور اعلام می کند. انتظامات و حراستیها برای ایجاد رعب و وحشت، مطلبی از روزنامه ها مبنی بر دستگیری یک جاسوس اسرائیل را بر دیوارهای کارخانه می چسبانند. مدیریت عوامفربانه وعده های متعددی را اعلام می کند. اما اعتصاب غذای هزاران کارگرتا چند روز ادامه می یابد.

منطقی □ از مراسم 14 فروردین 88 و اعلام سیاستهای آینده به طرزی کودتاوار از کاربرکنار و به جای او نجم الدین معرفی می شود. در ایران خورو مدیرعاملها تا پیش از برکناری با چاپلوسانه ترین القاب معرفی اما به تحقیرآمیزترین شکل برکنار می گردند و جالب اینکه سیاستهای اعلام شده از طرف مدیر جدید هم عیناً همان سیاستهای مدیر قبلی است.

1388 تا 1390 (دوران مدیریت نجم الدین)

بعد از ورود منطقی به ایران خودرو، نجم الدین که مدیر سالن نیروم □ رکه ایران خودرو بود، ایران خودرو را ترک کرد و به مگاموتور رفت. او عضو هیئت مدیره سایپا شد و این بار با عنوان مدیرعامل به ایران خودرو بازگشت. طبق معمول، نشریه "کارآمد" معجزات متعددی را به او منتسب کرد و تعدادی از نمایندگان مجلس و مقامات کشوری درست مانند زمان ورود غروی و منطقی، نجم الدین را بسیار موفق و شایسته اعلام □ کردند.

نجم الدین در هنگا □ ورود همان شعارهای تکراری مدیران قبلی را اعلام □ کرد: افزایش تولید، ارتقای کیفیت، رشد خدمات پس از فروش، ادامه کار سایتهای خارج از کشور و... و البته تکرار این کلیشه نخ نما

که نیروی انسانی بزرگترین سرمایه شرکت است و توجه به آنان در صدر سیاست‌های او است! اما نجم الدین با توجه به سابقه حضور در ایران خودرو و شناخت روحیه کارگران و اعتراضات مکرر در زمان مدیران قبلی، برگ جدیدی رو کرد. تیت عنوان "خرسندسازی" که اساس آن عبارت است از تبعیض گذاشتن بین کارگران و تقسیم آنها به "تولید و پشتیبانی و ستاد" و اعلام افزایش آکورد تولیدیها، تخصیص سهمیه های بیشتری از وام و حواله به آنان، همچنین کمتر شدن کار در روزهای جمعه که کارگران دیگر تامل آن را ندارند. کم کردن دریافتی کارگران پشتیبانی و ستادی، محدود شدن اضافه کاری این واحدها، حذف سرویس بچ روزهای تعطیل برای غیرتولیدیها و ساعت 6 صبح پنجشنبه ها ... او می خواهد کارگران تولیدی که معترض و فعال ترین بخش کارگران هستند را خاموش و آرام کند. اما استخوانبندی کلی سیاست‌های مدیران قبلی هنوز پابرجاست. گسترش سیطره تعاونی خاص، لیزینگها، تعاونی‌تبار و انواع و اقسام موسسات ریز و درشت مفتخور که حامل کار کارگران را بین خود تقسیم می کنند. موسساتی ریز و طویل که از نظر مالی و مدیریتی در هم آمیخته و پیچیده در هم اند.

انتخابات ریاست جمهوری در سال 88 و اتفاقات بعدی آن شور و هیجان بسیاری را در میان کارگران به وجود آورد کارگران به طور انفرادی در تظاهرات شرکت می کردند. چندین نفر را به دلیل انتشار اخبار و مطالعه اینترنتی و بررسی ایمیل شان به حراست بردند و بازجویی کردند، از بعضی تعهد گرفتند و تعدادی را برای چندی منفصل از خدمت کردند.

جو تهدید و ارهاب و خبرچینی را فعال کردند. به تعدادی نیز گفته شد که ما به بیرون از کارخانه شما کاری نداریم ولی در داخل کارخانه فعالیت سیاسی

نکنید. جو کارخانه بسیار متأثر از حوادث خیابان است و مباحثات بسیار پرشوري در سالنها برپاست، البته بدون حمايت فعال اکثريت کارگران از موسوی و کروبوی و بیشتر منتظر سرانجام کار. در 5 بهمن 89 حادثه ای هولناک و خونبار در شرکت اتفاق افتاد. برای توضیح این حادثه، دو اطلاقیه ای که در سایت های اینترنتی درج شد و در داخل و خارج کارخانه هم پخش شد، نقل می شود.

اطلاعة اول (13 بهمن 1389)

ساعت 11:30 شب کامیون بنز یکی از شکتیهای پیمانکاری بای بارگیی ضایعات در حال حرکت به سمت سالن پاسب است. همزمان کارگیان شیفیت 3 نیز در حال تردد هستند تا به محل کار خود بروند. کامیون بدون توجه به کارگیان و پس از تصادف با دو اتومبیل پارک شده به فکارگیان می زند و پس از طی مسافتی با برخورد به دیوار متوقف می شود. هنگامی که راننده را پیاده می کنند در حالت عادی نبوده است. طبق ادعای مسئولان ایان خودرو 4 کارگیان کشته و 13 نفر زخمی شده اند و بی احتیاطی راننده علت این تصادف است. به گفته سهانگ مهیایی رئیس پلیس تافیک شهیی، راننده فاقد گواهینامه پایه یک می باشد. کارت سلامت او اعتبار نداشته است. شیفیت کاری وی 12 ساعت بوده است در حالی که طبق آیین نامه، ساعت کار رانندگان 8 ساعت است. راننده مدعی شده است که پس از ضربه مغزی حدود 2 سال پیش، دارو مصرف می کند و حالت طبیعی نداشته است. این حالت غید عادی حتا هنگام ورود به کلانتری مورد تأیید پلیس نیز قرار گرفت. مهیایی افزود چا باگه معاینه فنی، گواهینامه و کارت سلامت راننده که 2 سال است در آنجا کار می کند چک نشده است؟ سهانگ مهیایی همچنین گفت اگا حاست

ای□ان خودرو با توجه به حجم عاب□ان در این منطقه، محدودیتهای□ای وسایل نقلیه ایجاد می□کند چنین اتفاقی رخ نمی□داد. بلافا□اله پس از تصادف، کارگ□ان ب□ای نجات مج□وحان دست به کار می□شوند. حادثه فجیع و خونبار است. عده□ای بهت زده اند. □دای گ□یه و شیون هم□اه با ناله مج□وحان و آژیه□آمبولانسها فضا را پ□ک□ده است. جنازه□ها ب□روی زمین است و مج□وحان لت و پار شده اند. اجساد و زخمیها توسط کارگ□ان به آمبولانسها منتقل می□شوند. ای□ان خودرو قتلگاه و ماتم □است. گ□یه، بغض و ف□یاد به خشم همگانی تبدیل می□شود. جمعیت به سمت گیتهای ورود و خ□وج حمله می□کنند، شیشه□های محوطه گیتها و اتاق ح□است را می□شکنند و به پارکینگ□ویسها می□روند. شعار م□گ□ب□انجم الدین پارکینگ را به ل□زه می□اندازد. کارگ□ان خشمگین درهای پارکینگ را می□بندند و می□گویند هیچ کارگ□ای حق خ□وج ندارد، همه باید بمانیم تا دستجمعی تکلیفمان را روشن کنیم. بعد از مدتی کارگ□ان وارد بلوار ای□ان خودرو می□شوند و به سمت چهارراه ای□ان خودرو راهپیمایی می□کنند. چون نیمه شب است اتومبیلهای کمی ت□دد می□کنند و خب□رسانی بی فایده است. کارگ□ان به □داوسیما و روزنامه□ها تلفن می□زنند اما به جز خب□نگار روزنامه□ش□ کسی نمی□آید. چند ماشین کلانته□ای به آنها نزدیک می□شوند، هجوم کارگ□ان پلیسها را ف□اری می□دهد. نید□وهای گارد ویژه وارد عمل می□شوند و به کارگ□ان حمله می□کنند. با پ□تاب گاز اشک آور کارگ□ان به داخل کارخانه عقب نشینی می□کنند. تعدادی از کارگ□ان دستگیر می□شوند. □د□ها نف□گارد ویژه مجهز به تمام وسایل □کوب و ماشین و موتورسیکلت از درب پایین ت□ از پارکینگ بلوار ای□ان خودرو

وارد کارخانه می شوند. در داخل پارکینگ و کارخانه کارگاران تا پنج شعار می دهند و تظاهرات می کنند، در حالی که کارخانه در محاصره گارد است. پنجشنبه کارگاران شیفیت 2 و 3 از درب جاده مخصوص روانه خانه می شوند زیرا این دو هیأت انتظامی باری اینکهدم متوجه نشوند نمی گذارند از درب پارکینگ خارج شوند. 4شنبه شیفیت پنج تعطیل اعلام می شود. تعداد کمی از پندل شیفیت پنج دریاده روهاتجمع کرده اند. درب پایین ت از پارکینگ باز می شود و هیأت انتظامی به پادگانهای خود باز می گردند. تعداد آنها بسیار زیاد است و همه دم را متعجب کرده است. بخشی از آنها همچنان چهارراه ای خودرو و اطراف آن را در محاصره دارند، بخشی نیز در کلانتری 154 چیتگ مستقر شده اند. خب فاجعه در همه جا پخش می شود. گمان عمومی ب این است که کارخانه به احتام جانبختگان و مجوحان این حادثه تا شنبه تعطیل اعلام شود اما در میان بهت همگان شیفیت 2 و 3 کار اعلام می شود. با این تصمیم وقیحانه و ضدکارگری یک بار دیگر ثابت شد که کارگاران هیچ ارزشی بای مدی ان ندارند و آنها فقط به فک سودجویی هستند. شیفیت 2 به کارخانه می آید. هیچکس کار نمی کند و اعتصاب شروع می شود. حدود 5 عصر خب می رسد که گوهی از مقامات حکومتی به رستوران مدی ان در کارخانه شمالی آمده اند و می خواهند با نمایندگان کارگاران مذاکره کنند. بلافاصله کارگاران پس 3 و سالنهای مونتاز نمایندگان خود را انتخاب می کنند و به هماه نمایندگان خود در حال شعار دادن از تونل داخل شکت به سمت کارخانه شمالی راهپیمایی می کنند. در کارخانه شمالی کارگاران وانت و تندر نیز به آنها ملحق می شوند. حدود 2000 کارگاران در زی باران در

جلوي رستوران مديان شعار مي دهند، در حالي كه نيرويهاي حاد است دور تا دور رستوران را محاطه كرده اند و نيرويهاي گارد بديون كارخانه مستقر شده اند. نمايندگان كارگران به داخل رستوران مي روند. به نمايندگان گفته مي شود كه به كارگران بگويد كار را شروع كنند تا مذاكره كنيم. اما نمايندگان نمي پذيرند. يك پرسنل حاد است از رستوران بديون مي آيد و به كارگران مي گويد سه كار بگردد. كارگران او را هوك كرده و به سمت او هجوم مي باند. به ناچار مذاكره شروع مي شود. سالن رستوران مملو از حاد استيها، مديان ارشد كارخانه و مقامات حكومتي است و نمايندگان را در ميان گرفته اند. يكي از نمايندگان با لداي بلند مي گويد، مي دانم كه اخراج مي شوم ولي تسي ندارم و آمده ام تا حرف بزنم. يكي از مقامات حكومتي مي گويد، من "تمدن" استاندارتهاي ان هستم. مطمئن باشيد، به همه شما قول مي دهم كه كسي اخراج نمي شود. "صداقت" نماينده وزير صنايع، نماينده سازمان گسترش، نماينده وزارت كار و چند نفر ديگر نيز حضور دارند. نمايندگان كارگران چشم در چشم مديران و با شهامت شروع به افشاگري مي كنند:

در روزهاي تعطيل مجبوريم كه سركار بياييم. در صورت غيبت در اين روزها از نمره آكوردمان كسر مي شود. با تكرر غيبت، نمره بيشتري كسر مي شود و در آخر به جرم تحريك كارگران و اخلال در توليد اخراج مي شويم.

فشار كار بسيار بالاست. خط توقف ندارد، تا اگر بخواهيم به دستشويي برويم بدون اجازه امكان ندارد.

بيماريهاي استخواني و مفاصلي، ديسك كمر، گردن و پادرد بسيار شايع است. همه مي خواهند به قسمتهاي ستادي بروند. دكتر شركت نظر پزشكان خارج از شركت را نمي پذيرد. اين پزشك قسم پزشكي خود را زير پا گذاشته است. او نوكر مديران و قسم خورده شركت است. برخورد با كارگران در اولاد "طبكار" بسيار

زننده است. بسیاری از پرسنل بیماری خود را مخفی می کنند تا اخراج نشوند.

هنرمیدیران ایران خودرو در کاهش هزینه های پرسنلی است. هدایا بسیار کم شده است. مبلغ 15000 تومان برای □ضور در روزهای تعطیل، 11000 تومان شده است. کتابهای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قطع شده است.

درمانگاههای شرکت هیچ دارویی به ما نمی دهند. □وادث کار را در پرونده پرسنل ثبت می کنند و تذکر می دهند که نباید تکرار شود. کمردرد از لیست □وادث □ذف شده و بیماری محسوب می شود. از کارگرانی که به □لت کمردرد به خارج کارخانه □زام شوند پول آمبولانس گرفته می شود.

تعداد لباس کار، دستکش، کفش کار و لوازم ایمنی محدود شده است. کیفیت غذا بد است. سرویسهای رفت و آمد نامطلوب است. سرویس سا□ت 6 در 5شنبه ها دیگر وجود ندارد.

نیروهای □راست بسیار زیاد هستند و سربار شرکتند. از بیکاری کامپیوتر بازی می کنند و در چنین روزهایی آدم فروشی می کنند. آنها و بسیاری از ستادها باید به تولید بیایند و اصولاً کسانی باید به بخش ستادی بروند که در تولید کار کرده اند.

آکورد ما با توجه به اینکه هر سال افزایش تولید داریم و با توجه به گرانی و تورم کمتر هم شده است. با افزایش سن ما تولید نیز زیاد می شود و ما دیگر قدرت قبل را نداریم. چرا کارگر بیشتر استخدام نمی کنید؟

تاوان سایتهای خارج کشور که هیچ توجیه اقتصادی از نظر تیراژ و قیمت فروش ندارند، ایجاد شرکتهایی مانند تام که پروژه های کارخانه را با قیمت های گزاف به کارخانه تحمیل می کنند، پادشاهی کلان و ریخت و پاشهای مدیران شرکت را ما کارگران می دهیم.

افزایش تولید با □ث کاهش کیفیت و □تراض مشتریان شده است. نه کارگران نه مشتریان و نه سهامداران راضی نیستند، فقط این مدیران بی لیاقت جیبشان پر پول می شود.

کارگر پیمانکار هستم. کار مشابه رسمی ها دارم. 300 هزار تومان □قوق می گیرم. آقای مدیر □لاضری پست با این مقدار □قوق سر کار بیاید؟ شما مدیران همگی دزد هستید و با پیمانکاران شیرۀ جان ما را می مکید. آقای شعشعانی (یکی از مدیران) وقتی به دفتر آمدم گفتم چرا می خواهی رسمی شوی مگر رسمی و پیمانکاری چه فرقی با هم دارند؟! وقتی □قوق و مزایای

کمتری می دهید و راقت تربه ما زور می گوید فرقتش مشخص می شود.

آقای دهنادی (یکی از قائم مقامهای مدیرعامل) 3 تا مدیرعامل پوش شده و تو هنوز قائم مقام هستی. شرکت را داری می چاپی. در شرکتهای تابعه هم عضو هیئت مدیره هستی. کارخانه باید از قطعات ساخت کارخانه شما جنس تهیه کند. من 300 هزار تومان می گیرم و تو ماشین گراند ویتارا، تازه باز هم ناراضی هستی. از جون کارخانه چی می خواهی، چرانمی روی؟ مدیران شرکت بدون رضایت ما و با پول ما شرکت تعاونی اتتبار درست کرده اند. به ما وام با بهره زیاد می دهند و الاله های ماشین رافقط باید به تعاونی اتتبار و 300 هزار تومان زیر قیمت بفروشیم. تعاونی خاص دزد خانه است و پول ما به جیب آقایان سرازیر می شود. با پول ما دم و دستگاه لریض و طویلی درست کرده اند.

آقای باقري (معاون منابع انسانی) تو بزرگترین دروغگوی شرکتی، جلسه با کارگران می گذاری، مدام ولده دروغ می دهی و سر ما را شیر می مالی.

مشکل اصلی ما این است که شورا نداریم. این آقایان با فریبکاری و دادن هدیه و بازگذاشتن در کارخانه در روز انتخابات شورا در سالهای گذشته کاری کردند تا انتخابات شورا از اکثریت بیفتد و الان سالهاست که ما شورا نداریم.

در طول صحبت نمایندگان، مدیران کاملاً ترسیده و ساکتند. با پایان صحبتهای کارگران یکی از مقامات گفت که ما تمام خواسته های شما را در 27 ماده نوشتیم و قول می دهیم تا شنبه بررسی کنیم. نمایندگان کارگران گفتند که چند نفر از شما پای این نوشته را امضا کنید تا ما به کارگران نشان بدهیم. مقامات مخالفت کردند و گفتند که رسانه ای! می شود و الا که به لرفهای شما گوش کردیم به کارگران بگویند که سرکار بروند. نمایندگان گفتند تا امضا نکنید امکان ندارد. جلسه با هیاهو و اعتراض طرفین و با بیرون رفتن نمایندگان تمام شد. آنها به میان کارگران که همچنان در زیر باران شعار می دادند رفتند و ماجرا را تعریف کردند.

ناگهان 2000 کارگر خشمگین یکصدا شعار "مرگ بر نجم الدین"، "مرگ بر دهنادی" و "ما شورا می خواهیم" سر دادند. هیئت کومتی، کارخانه را ترک کرد. شیفت 2 اعتصاب را ادامه داد. شیفت 2 به علت اینکه مستقیماً در جریان ماده خونبار دیشب شرکت داشت و با نیروهای گارد درگیر شده بود بسیار خشمگین بود، با شهادت بسیار مذاکره کرد و کوتاه نیامد. مسئولان به ناچار شیفت 3 را تعطیل اعلام کردند. ساعتی بعد نماینده شورای تامین امنیت استان به کارخانه آمد و مدیران و مسئولان کارخانه را تهدید کرد که تا جمعه این اعتراضات را تمام کنید وگرنه شنبه صبح با نیروهای گارد به کارخانه می آیم و خود دست به کار خواهیم شد. 5شنبه، شیفت صبح به سرکار آمد، در حالی که از اتفاقات 3 شنبه شب و از مذاکرات و 27 ماده عصر 4شنبه اطلاع دقیقی نداشت. بعضی از قسمت‌ها مشغول کار شدند اما بسیاری در خیابانهای شرکت دسته دسته با یکدیگر و با راستی‌ها بحث می کردند. نیروهای راست که از خارج شرکت نیز آورده شده بودند سعی می کردند پرسنل را متفرق کنند و با این ترفند که ساعت 9 مراسم تشییع جنازه است توانستند کارگران را آرام کنند. در کارخانه شمالی کارگران وانت که کار نمی کردند به سمت سالن بدنه تندر راهپیمایی کرده و آنها را به اعتصاب دعوت کردند. با پذیرفتن تندرهای به اتفاق به سمت کارخانه جنوبی راهپیمایی شد و بسیاری نیز دسته دسته از تونل به کارخانه جنوبی رفتند. بعد از تونل در سه راه شاتل کارگران بدنه سازی سمند و پژو 405 به آنها پیوستند. ساعت 9 صبح کارگران بدنه 206 به سمت سه راه شاتل شرکت کردند. مدیران به مسئولان قسمت‌های مختلف تلفن می زدند که نگذارید کارگران به کارخانه جنوبی و محل

□ادثه بیايند. چند نفر از مديران به سمت آنها رفتند تا مانع راهپيمائي شوند که شعار " کارگرمي ميرد، مدير پاداش مي گيرد" مديران را هراسان فراري داد. درسه راه شاتل جمعيت مي خواست به سمت کارخانه شمالي □رکت کند که □راست مانع شد و يك تریلي را سرراه آنها قرارداد و يکي از کارگران را دستگير کردند. با هجوم کارگران او را از دست □راستي ها آزاد کردند. يك کارگر به بالاي کفي تریلي پريد و گفت ما قصد درگيري نداريم و بهتر است به طرف محل □ادثه برويم. با اين تصميم همگي راه افتادند و روبروي پرس 3 کارگران پرس و مونتاژ نيز به آنها رسيدند. جمعيت 2 تا 3 هزار نفر است. مسئله جالب توجه □ضورتعداد زيادي از همکاران زن است. شعارهاي مختلفی داده مي شود. "مرگ بر نجم الدين" □راست نمي خواهيم"، "دهنادي عمروعاص"، "مرگ بر دهنادي"، ... نيروهاي □راستي و لباس شخصي که بسياريشان از بيرون کارخانه آمده بودند سعي مي کردند مانع شعارهاي کارگران شوند؛ از جمله يك نفر از آنها شروع به نو□ه خواني کرد و دوستانش نيز سینه زني کردند که با هوکشدن کارگران منصرف شدند. کارگران بلندگوها را از □راستيها گرفتند و سخنراني مي کردند. کارگري روي دوش کارگران رفته و شعار مي داد. مهمترين درخواستهاي کارگران عبارت بودند از:

- 1- تشكيل شوراي کارگري؛
- 2- لغو پيمانکاري؛
- 3- استخدام قرارداديهها؛
- 4- افزايش دريافتي ها □داقل برابر با شرکت سايبا کارگران مي خواهند که نجم الدين بيايد و گر نه متفرق نخواهند شد. او بعد از مدتي در ميان محافظينش پيدا مي شود. ترسيده و رنگ پريده است.

می گوید که به ناچار از بهشت زهرا برگشته است. استرس زیادی دارد. چند بار به او آب می دهند تا بتواند صحبت کند. او از خودش تعریف می کند که کارگر بوده است. توانسته است بدهیهای شرکت را بدهد و دیگر کارخانه سودآور شده است. آورد تولیدیها را افزایش داده است. نجم الدین قول می دهد دریافتی کارگران را به پای شرکت سایپا برساند، دیگر در روزهای تعطیل کار اعلام نشود، شورا را تا 6 ماه دیگر تشکیل بدهد. در طول سخنرانی او کارگران چند بار او را هو کردند. سرانجام ساعت 11:30 اجتماع تمام شد و از بعد از ناهار کار شروع شد. کارگران توانستند مدیران شرکت را به زانو در آورند و خواستههای خود را به آنها بقبولانند. نجم الدین پذیرفت که 27 خواسته کارگران را اجرا کند. خلاصه ای از سخنان او در شیفته 2 چاپ شد و توسط □ راست به کارگران داده شد. این سندی است که به صرا □ قولهای او از جمله ایجاد شورا در آن قید شده است. او همچنین قول داد در 15 اسفند اقدامات انجام شده را به اطلاع برساند. نشریه کارآمد نیز در شماره 378 شنبه 9 بهمن متن صحبتهای او را منتشر کرد. کارگران می توانستند □ الا که تنور داغ است پیگیری بیشتری داشته باشند. وقتی نجم الدین گفت تا 6 ماه دیگر شورا را تشکیل می دهد مشخص است که وعده سر خرمن است و ایجاد شورا این همه زمان لازم ندارد و امکان داشت او را وادار کنند تا شعار "شورا، شورا تا یک هفته" را بپذیرد. البته اکثر کارگران شیفته 1 از اتفاقات دو شب قبل، از جمله دستگیریها، جلسه با مقامات □ کومتی و مفاد 27 ماده اطلاع دقیقی نداشتند و اگر کارگران شیفته 3 و به خصوص شیفته 2 □ حضور داشتند پیروزی کارگران وزن بیشتری پیدا می کرد. مدیران می خواهند وقت کشی کنند تا سر فرصت کارگران را

شکست دهند. تحقق خواستها و مطالبات کارگران و آزادی دستگیر شده ها فقط با هوشیاری و پیگیری و سرعت امکان پذیر است. آیا کارگران موفق خواهند شد؟

اطلاعة دوم (3 اسفند 1389)

بعد از پایان اعتصاب ایران خودرو در 7 بهمن 89 وقایع متعددی به این شرح اتفاق افتاد:
در مراسم ختم یکی از کشته شدگان که دهنادی، قائم مقام مدیرعامل نیز حضور داشت مورد اعتراض کارگران حاضر در مسجد قرار گرفت. وی در جواب گفت که کشته شدن کارگران يك حادثه بوده است. چرا همه جا علیه من شعار می دهید؟ کارگران اعتراض کردند که در اعتصاب اسفند 84 شما قول دادید که کسی اخراج نشود اما بعد از مدتی و به تدریج کارگران معترض زیادی به بهانه های مختلف مثلاً به علت تمام شدن مدت قرارداد و عدم تمدید قرارداد مجدد اخراج شدند. او در جواب گفت مسئولیت این کار با معاونت نیروی انسانی بوده است و من نقشی نداشته ام! همچنین در جواب کارگری با 15 سال سابقه کار که به قوق 400 هزار تومانی خود اعتراض کرد گفت به دفتر من بیائید تا رسیدگی کنم. کارگران با اعتراض گفتند اصلاً دفتر شما کجاست؟!

باقری معاونت منابع انسانی برکنار شد و احمد بذلی همکار نجم الدین در مگاموتور به جای او آمد. چهار نفر از روسای راست برکنار شدند. شایع شده است که دهنادی نیز برکنار خواهد شد.

متأسفانه یکی از مجروحان حادثه 5 بهمن، سعید بهنژاد، در بیمارستان فوت کرد. اما مسئولان شرکت بدون اعلام رسمی و ابراز تسلیت، بیشرمانه سکوت کرده اند.

مسئولان شرکت به مناسبت 22 بهمن، به دلیل اعتراضات، سبد کالای هدیه ناچیزی اعلام کردند که در چند سال اخیر از آن خبری نبود.

در 24 بهمن، شرکت ایران خودرو به عنوان برترین شرکت ایرانی سال 88 انتخاب شد. به این مناسبت قرار شد 15 روز قوق و مزایا پرداخت شود. اما مبلغ داده شده کمتر از 15 روز بود که با اعتراضات کارگران جوابهای متفاوت و متناقضی از سوی منابع انسانی و امور مالی شرکت داده شد. اعتراضات همچنان ادامه دارد.

پس از شکسته شدن رکورد تولید سال قبل، اعلام شد به کارکنان تولیدی 320 هزار، پشیمانان 270 هزار و ستادی 220 هزار تومان پرداخت می شود. روز یکشنبه اول اسفند، کارگران شیفت صبح سالن مونتاژ با تجمع خود به پایین بودن مبلغ پاداش شکست رکورد تولید، اعتراضاتی را شروع کردند. بعد از ظهر، مدیریت شرکت که فکر می کرد کارخانه آرام است و هدایا و پاداشها، کارگران را ساکت کرده است برخلاف قولی که در تجمع 7 بهمن داده بود روز تعطیل دوشنبه 2 اسفند را کار 3 شیفت اعلام کرد. بلافاصله کارگران شیفت عصر سالن مونتاژ، اعتصاب کردند. راست به داخل سالن آمد اما اعتراضات به قدری وسیع بود که راست مجبور شد قول تعطیلی دوشنبه را بدهد. اما مدیریت شرکت اطلاعیه دیگری صادر کرد و با عقب نشینی عنوان کرد کار در شیفت شب داوطلبانه است. در شیفت شب سالن مونتاژ، با توجه به اعتراضات شیفتهای قبل، اعتصاب غذای محدودی نیز انجام شد. صبح روز دوشنبه هنگامی که کارگران متوجه شدند که کار داوطلبانه اعلام شده است بسیاری با سرویسهای صبح به منزل برگشتند و در سالن مونتاژ عملیاتی انجام نشد. به دنبال این اعتراضات گویا مدیریت تصمیم گرفته است که مبالغ

پاداش شکست رکورد تولید را افزایش دهد. برای چندمین بار ثابت شد که کارگران و جانباختگان آنها برای مدیریت بی ارزشند و هنوز یک ماه گذشته مدیریت زیر قول خود زده است.

کارگران نشان دادند که می توانند با اتحاد قسمتهای مختلف کارخانه، مدیریت را به عقب نشینی وادار کنند و آماده اند تا در روز 15 اسفند، نجم الدین گزارش کارها و وعده هایی را که داده است بدهد.

روز 15 اسفند 89 هیچ مراسمی برگزار نشد، اما نجم الدین با حضور در یکی از سالنها عنوان کرد که کارگران قراردادی تا سال 80 با بررسی پرونده و به مرور رسمی خواهند شد. مراسم آغاز سال در 14 فروردین 90 شروع شد. سالن پر بود از دوربینهای متعددی که تماشاگران را بر روی 4 مانیتور بزرگ نشان می داد. کارگران زیادی آمده و منتظر شنیدن سخنرانی و خبرهای خوش بودند. از دهنادی خبری نبود. احمد بذلی در نهایت چاپلوسی و تملق از نجم الدین، فعالیتهاي معاونت منابع انسانی را بیان کرد که مهمترین آنها عبارت بود از:

افزایش سقف وامها تا 30 میلیون تومان با در نظر گرفتن سابقه کار (که تعداد بکارگرمی از پرسنل را شامل می شود)

تبدیل شرکتهای پیمانکار خانوار تولید به 3 شرکت (به جای خواست اخراج شرکتهای پیمانکار تماشاگر خانوار کاری)

رسمی شدن قراردادهای با سابقه بیش از 9 سال در صورت داشتن شرایط لازم (به جای رسمی شدن کلیه قراردادهای)

به محض شروع سخنرانی نجم الدین ، حراست و انتظامات با نگرانی و روبه کارگران همه را زیر نظر گرفتند. نجم الدین سخنرانی خود را طبق معمول مدیران قبلی بپایار خفته کننده و تکراری ارائه داد. مهمترین نکات سخنرانی او از این قرار بود:

تحقق سود عملیاتی 1313 میلیارد تومانی در سال 89

تولید 850 هزار خودرویی سواری در سال 90

افزایش 20 درصدی تخفیف خودروهایی اقساطی 10 ساله و

افزایش 29 درصد میزان و اقساط آن (که شامل تعدادی کمی از پرسنل می شود)

و اقساط 4 میلیون و 500 هزار تومانی از تعاونی اعتبار

با سود بانکی 14 درصد برای واجدان شرایط.

نجم الدین در مورد عدد تولید در روزهای جمعه و

تعطیل و ایجاد شورایی کارگری کلمه ای حرف نزد.

جدله پایان یافت و نظر همه این بود که سالی که

نکوست از بهارش پیداست. اعلا عدد تولید 850 هزار و

سکوت در قبال کار در روزهای جمعه و تعطیلات به این

معنی است که باید شدیدتر کار کرد ضمن اینکه چیز

دندان گیری نیز به دست نخواهد آمد. اما متاسفانه

هنگام سخنرانی در سالن هیچکس اعتراض علنی نکرد.

هم اینک کارگران نجم الدین را دروغگوی بزرگی می

دانند که توانست سر آنها را کلاه بگذارد. البته

دیگر درخواست شورا تنها در پیچ پیچ محافل کارگری به

گوش نمی رسد، بلکه خواستی است که اکثر کارگران

علناً از آن حمایت می کنند.

نتیجه گیری

دهه 40 خورشیدی با تسلط کامل سرمایه داری بر

جامعه ایران آغاز می شود. در زمان حکومت

رضاشاه زیر ساخت های سرمایه داری از قبیل ساختن

سد برای تامین برق، شبکه های راه، ایجاد حکومت مرکزی قوی و ارتش منظم، ثبت احوال و اسناد، ایجاد دانشگاه، ورود زنان به بازار کار رسمی و دیگر اقدامات لازم، انجام شده بود. حکومت محمد رضا شاه به خصوص بعد از کودتای 28 مرداد 1332 و سرکوب جنبش کارگری، با اقتدار کامل پروسه گسترش سرمایه داری را با جهتگیری ادغام هر چه وسیع تر سرمایه اجتماعی ایران در بلوک بندی غربی جهان سرمایه داری دنبال کرد. مهمترین و اساسی ترین مؤلفه برای تسلط کامل سرمایه داری وجود میلیون ها انسانی است که در قلمروهای مختلف آماده فروش نیروی کار خود باشند. سیاست اصلاحات ارضی، میلیونها روستایی فقیر را روانه شهرها کرد. حالا دیگر امثال خیامی ها می توانستند با پول خود و کمکهای مالی و اداری رژیم شاه، در پروژه پیش ریز هر چه عظیم تر سرمایه شرکت کنند.

خیامی از دو سومورد هواداری قرار گرفته است. یک کارفرماها و سرمایه داران که او را کارآفرین نمونه و عاشق ایران و صنعت می دانند. اینها هیچ گاه از فشار فرساینده و خرد کننده استثمار کارگران و محرومیت های توده های کارگر خالق سرمایه های خیامی و طبقه سرمایه دار هیچ کلامی بر زبان نمی رانند، از ذلت و زبونی و بی بهداشتی و بی داروئی و کار دو شیفتی و آلودگی نشینی و مصیبت های دیگر معیشتی یا اجتماعی کارگرانی که ایران ناسیونال را آفریدند هیچ حرفی نمی زنند. اینکه کارگری برای رفتن به توالت طوق بر گردن گذارد احساسات «وطن» دوستانه شان را نمی آزارد. به زعم آنها "خیامی این دهاتی ها را سر کار آورده است و نانشان را می دهد! همین از سرشان هم زیاد است" همان زمانی که شاه اعلام می کرد کشور در

آستانه تمدن بزرگ! است در بزرگترین واحد صنعتی کشور در اواخر قرن 20، تخت شلاق وجود داشت و خفت آورترین رفتار با کارگران می شد. سرمایه داران و کارفرماها دنبال کسب سود هستند و برای کسب سود، طرف مقابل یعنی کارگران، هرچه مفلوک تر، فقیرتر، زبون تر و بی حقوق تر، بهتر خواهد بود. سویی دیگر حامیان خیامی، کارگران عمیقاً عقب مانده تازه از راه رسیده روستاها بودند. کارگرانی که با مقایسه زندگی محقرانه قبلی خود و شرایط جدیدشان از قبیل سرویس ایاب و ذهاب، یک وعده ناهار، سرپناه و آب لوله کشی سرد و گرم، برق و سایر امکانات شهری احساس رضایت می کردند. در سیره فرهنگ و باورهائی که آموزش اصلی آن "خدا شاه میهن" است و امکان برده مزدی بودن یک موهبت خدادادی تلقی می گردد، طبیعی است که کارگران خانه های محقر خود را با خانه خیامی، با مساحت 37 هزار متر مربع، با دریاچه و جزیره در محله زعفرانیه تهران، مقایسه نکنند و مزد و دریافتی اندک خود را با سرمایه غول آسای ایران ناسیونال مرتبط ندانند. تخت شلاق و کارگر خبرچین و سرپرستان بی رحم و ساواک و شهربانی و مدرسه و سربازخانه و رادیوتلوویزیون هم البته مواظب هستند تا کارگران از دنیا، بی خبر بمانند و از دستاوردهای مبارزات چند صدساله کارگران جهان و از مبارزات کارگران ایران در دهه های گذشته هیچ ندانند.

انقلاب 57 تاثیر خود را بر کارگران ایران خودرو گذاشت. ایجاد شورا در کارخانه، 40 ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل متوالی پنجشنبه و جمعه، درگیری با مدیریت های اوایل انقلاب، اعتراض به اخراج قرار دادیها، اعتصاب علیه قمع حواله های خودرو، توده کارگر را کم یا بیش متأثر ساخت و

به توهمات انبوه آنها به رژیم جدید ضربه وارد کرد. در دوران غروي اتخاذ سياست دوران سازندگی، تبدیل ايران خودروي در حال رکود به یک قلاب صنعت کشور و یک عرصه مهم سرمايه گذاري و مانند اينها به آموزش های فنی کارگران و پای بند نمودن آنها به تحمل دو شيفت کار و فراوان کارهای ديگر احتياج داشت، پس بايد سرکيلاه را شل می کردند و هزینه های می پرداختند. هر چند اين دست و دلبازی بیش از چند سال طول نکشید و به سرعت معلوم شد که جهنمی پيش روست که تعداد بالاي کشته شدگان کار آن حيرت آور است، اما چون سلاج زندگی کارگران ايران خودرو در مقابله با کارگران ديگر شرکت ها رشد چشمگیری پيدا کرد و همچنين مشاهده بيکاري و فلاکت کارگران ساير حوزه های کار و توليد باعث شد کارگران از غروي به نيکی ياد کنند. ناگفته پيدا است که فرهنگ ضدکارگري پرورش يافته در ذهن کارگران، کمک حال آقاي غروي شد.

در دوران مدیریت منقوي ديگر سلاج زندگی کارگران عملاً رشدی نداشت و همتراز با بلبیاري از کارخانجات ديگر شد. در اين دوره مقابله حقوق و مزایای خود با شرکت سايبا، صحبت روزمره در ايران خودرو است. در اين دوره است که تعريف و تمجيد از دوران غروي به شدت شایع شد و تا الان هم ادامه دارد. فشار شرايط کار به ناچار مبارزات کارگران ايران خودرو را در اين دوره با تعداد بيشتري و با کیفیت عمیق تري همراه کرد. ايران خودرو زیر نظر وزارت اطلاعات اداره می شود. راهپیمایی علنی از سالنی به سالن ديگر و در خیابانهای کارخانه کاری بلبیاري شگفت آور است و از پيش براي همه معلوم است که اعتصاب، اخراج و زندان در بردارد. در مقابله با اين اوضاع امنیتی، در سال 87 شکل اعتراض به صورت اعتصاب غذا بود که حتا همین اعتراض را حراست کارخانه، منتقاب

به خارج کشور و هم‌پویی با جاسوسان اسرائیل کرد. اما هنوز کارگر ایران خودرو سر در لاک خود دارد و با مبارزات کارگران بیرون از کارخانه پیوندی ندارد. حضور کارگران ایران خودرو و خانواده هایشان در روزهای کارگر سالهای 80 تا 86 به همراه گروه کوهنوردی نه به دلیل همراهی با مبارزات کارگران ایران و جهان بلکه صرفاً برای گذراندن یک روز تعطیل است.

شروع دوران نجم الدین با وقفه ای در مبارزات کارگران به خاطر طرح خرسندسازی او همراه بود، طرحی برای تفرقه انداختن بین کارگران. کارگران با یک دوره انتظار فهمیدند که از ارتقای سطح زندگی خبری نیست و دوران غروی دیگر تکرار نمی شود. اما مبارزه ای که به علت حادثه کشته شدن کارگران در 5 بهمن رخ داد نشان داد ایران خودرو نه تنها آتش زیر خاک کمتر است بلکه حرفها و شعارها و خواست های کارگران در مواجهه با مدیران عمق یافته و شجاعت آنها بیشتر شده است. درخواست شورا تا قبل از این تنها در محافل کارگران مطرح می شد اما از این به بعد شورا درخواستی است علنی و همه گیر.

تماشا آنچه که در این تاریخچه کوتاه آمد نشان می دهد که کارگران ایران خودرو به مانند تماشا کارگران دنیا در طول تاریخ، بنا بر ماهیت و سرشت زندگی خود، علیه سرمایه شوریده اند و مبارزه کرده اند. این مبارزات با سردرگمی و ناپیگیری و بدون ارتباط با سایر بخشهای کارگران، اعتراضاتی خودجوش و از سر ناچاری و غیرسازمانیافته بوده است. میلیونها کارگر در بخشهای صنعت، آموزش، تجارت، بهداشت و ... مشغول کارند اما از دید بویاری از کارگران صنعتی این میلیونها تکنیکین، مهندس، کارشناس، معلم، پرستار، خبرنگار، نویسنده، هنرمند، کارمند و

دانشجو، کارگر نیتند. البته شدت ستمکشی و ابعاد فقر و ذلت همه کارگران یکسان نیست اما بسیاری از همین میلیونها کارگر هم خود را کارگر نمی دانند و عنوان کارگر را بر خود نمی پندند. طبقه سرمایه دار ازیگانگی کارگران هراس دارد و توانسته است فرهنگ تکه تکه ماندن کارگران را در اذهان بنشانند. بی ارتباطی کارگران با یکدیگر شاخصه فعلی مبارزات همه کارگران ایران است. وجود این روحیه و فرهنگ در میان کارگران، چه در حکومت قبلی و چه هم اینک به دلیل سرکوب ذهنی و بمباران فکری کارگر از همان ابتدای کودکی در جامعه و سرکوب فیزیکی و اختناق است. سرکوب فکری، خرابکاری، دستگیری و زندان و وضع مناسب تر مالی، متأسفانه باعث شده تا کارگر ایران خودرو حتا با کارگران خودرو ساز مانند ایران خودرو دیزل هم هیچ ارتباطی برقرار نماند. ایران خودرو هم اینک نقش تعیین کننده ای در اقتصاد ایران دارد. وجود دهها هزار کارگر و مبارزات متعددی که آنها را با تجربه تر کرده است باعث شده تا کارگران ایران خودرو بخش تاثیرگذار طبقه کارگر ایران باشند. کارگران ایران خودرو می توانند سر از لاک خود در آورند و در بین خود و با کارگران سایر کارخانجات و مراکز کاری اعم از آموزشی، بهداشتی، تجاری، فرهنگی و هنری ارتباطات متشکل برقرار کنند و در مبارزات اجتماعی سهم شوند.

سخن آخر

کارگران در جامعه سرمایه داری برای زنده ماندن باید نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند. فروش نیروی کار، فروش آزادی و اختیار خود به سرمایه است. سهم کارگر از این جهان، مزد

است و حق مداخله و تصمیم گیری در تعیین نوع کار، نوع محصول، زمان کار، شرایط کار و زندگی خود را ندارد و نوع خاصی از زندگی به او تحمیل می شود. کارگر به مانند سایر ابزار و تجهیزات مورد استفاده سرمایه قرار می گیرد. تنها حق و وظیفه کارگر این است. همانگونه که ابزار و تجهیزات در سرنوشت خود بی تاثیرند، انسان کارگر نیز از تعیین سرنوشت خود و تعیین نظم و نظام اجتماع بی نصیب است. نصیب او و مزد است و تحمیل فرودستی و حکومت شونگی. کارگر بهای نیروی کار خود یا مزد را که عبارت است از مقداری پول برای بازتولید زندگی خود یعنی خوراک، پوشاک، خانه، تفریح و ... دریافت می کند. برای سودآوری بیشتر سرمایه داران، مزد باید تا حد امکان نازل باشد و نازل بماند. برای این کار سرکوب فکری و ذهنی و سرکوب فیزیکی و استبداد همواره از ابتدای پیدایش سرمایه داری همزاد سرمایه بوده است. مجموعه این عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باعث و بانی شورش و مبارزه کارگران است. در طول تاریخ مبارزات کارگران، دو رویکرد متفاوت درون این جنبش، فعال بوده است. اول، رویکردی که وجود سرمایه داری و مزد بگیری را امری طبیعی و برحق می داند اما در مقابل اجحافات و ستمهای سرمایه به مبارزه برخاسته است. این رویکرد برای بهبود شرایط زندگی و دستمزد بیشتر تلاش می کند ولی پا را فراتر از این نمی گذارد و خواهان محو سرمایه و سیستم مزد بگیری نیست. رویکرد دوم، افق و دور نمای مبارزه خود را به پذیرش سرمایه داری قفل نمی زند. افزایش دستمزد به تناسب تورم! شعار او نیست. برای دستیابی به زندگی متعالی تر، می کوشد تا از سرمایه شدن محصول کار اجتماعی

سالانه که حاصل فعالیت کل طبقه خود او است، جلوگیری کند. می جنگد تا بهداشت و امور پزشکی، آموزش و پرورش، ایاب و ذهاب، رسیدگی به سالمندان و معلولان و سایر مایحتاج زندگی کاملاً رایگان شود. برای بهره بردن از محصولات کار اجتماعی، شرط اشتغال به کار را بی اعتبار می داند. خواهان قطع کامل و ریشه ای هرگونه آلودگی زیست محیطی و الغای کار کودکان و خانه داری زنان است. داوطلبانه شدن کار را شایسته انسان می داند. رویکرد اول خود را مدیون سرمایه می داند و متعهد به اجرای قوانین و اخلاق و سنتها و نهادهای موجود است. رویکرد دوم خود را خالق همه ارزشها می داند و از سرمایه و قوانین و مقررات آن اطاعت نمی کند. به دنبال دریافت حق اعتصاب و رای و دخیل بابتن به انتخابات و قانون اساسی و قانون کار نیست. اهل بابت نشینی و التماس از مراجع قانونی نیست. به نیروی خود و بدون کذب اجازه اعتصاب و تظاهرات می کند، خانه های خالی را تصرف می کند، کنترل مراکز کار را در دست می گیرد، از تدریس آموزشهای سرمایه سالار و ضد انسانی مدارس و دانشگاه ها امتناع می کند، از پرداخت بهای آب و برق خودداری می ورزد. سندیکا را دکان چانه زنی با سرمایه و حزب سازی را ابزار حکومت گری سرمایه داران می داند. با توسل به جنبش شورائی خود جوش و خانه زاد خود، با بحث و اقناع، بدون هیچ رهبر و بالا و پایین، با دخالت آزاد و همگانی و خلاق همه کارگران، تصمیماتش را به اجرا می گذارد. به دنبال جدائی مذهب از دولت! و تغییر رنگ و لعاب حکومت ها نیست. در پی اصلاح و تغییر دولت ها و گرفتن دولت از دست عده ای و سپردنش به دست کسان دیگر هم نیست. اصولاً وجود دولت را سربار

و طفیلی جامعه می شناسد و در صدد ایجاد جامعه ای شورائی است که با اداره جامعه توسط شوراهای سراسری همگان و پایان دادن به جدائی برنامه ریزی از اجراء بـطـاـط دولت ها را برچینند.

در قرن نوزدهم، رویکرد دو□ در میان کارگران اروپائی شاخ و برگ کشید و قدرت یافت. جناحی از سرمایه داران این گوشه دنیا یعنی سوسیال دموکراسی با کمک و همراهی رویکرد سندیکالیستی کارگران با عقب نشینی و دادن حق اعتصاب و سندیکا و حزب، در مقابل گرایش ضد سرمایه داری ابراز وجود کردند و سرانجام□ بعد از دهه ها توان□تند این گرایش را خاموش کنند و به حاشیه برانند. در گوشه دیگری از دنیا به خصوص در روسیه، رویکردی اجتماعی با ماهیت سرمایه دارانه زیر فشار قدرت گرایش ضد سرمایه داری کارگران اروپا در کنار همنائی با طبقه کارگر، توان□ت انقلاب علیه سرمایه داران را به جای انقلاب علیه سرمایه جایگزین سازد و با ایجاد ق□ب سرمایه داری دولتی همراه بزرگی در سر راه مبارزه ضد سرمایه داری خود جوش کارگران روسیه و در ادامه، کارگران آسیا و افریقا و امریکای لاتین آفرید. اکنون حدود 150 سال است که کارگران دنیا به دنبال سندیکالیسم و حزب سازی و توسل به قانون و اپوزیسیون های سرمایه دار و حداکثر قیامها و انقلابات بدون محتوای ضد سرمایه داری، شک□ت پشت شک□ت تجربه می کنند و سرگردان و بی افق اند. هولناکتر و فاجعه بار تر اینکه در دل بحران اقتصادی فعلی جهان که حکومت های سرمایه داری وحشیانه تر از قبل به قلع و قمع رفاه و آزادی های نیم بند کارگران پرداخته اند بـطـایـری از کارگران جهان

برای نجات خود حول ارتجاع مذهب و ناسیونالیسم و ترامپیسم چرخ می‌خورند.

رویکرد ضد سرمایه‌داری کارگران در قرن 19 حتی توانست الگوئی از جامعه‌گردانی کارگری را در "کمون پاریس" به مدت دوماه مستقر سازد که با هجو و سرکوب خونین سرمایه‌داران در هم کوفته شد. این جنبش با انفجار علیه وضعیت موجود به وقوع پیوست. در قرن بیستم با ایجاد اولین جرقه‌های جنبش شورا خواهی کارگران در روسیه و سپس چند کشور دیگر این درس تاریخی به گنجینه مبارزات کارگران افزوده شد که جنبش سرمایه‌ستیز شورائی متمرکز و ادامه‌دار، و نه صرفاً یک اعتراض و انقلاب انفجاری و ناگهانی، آن نیروئی است که می‌تواند موجودیت خود را رشد و گسترش دهد و آلترناتیو واقعی کارگران برای خلاصی از سرمایه‌داری باشد. با اینکه جنبش کارگری هم‌اینک در ضعیف‌ترین، بی‌افق‌ترین و گمراه‌بارترین شرایط دست و پا می‌زند اما کارگران جهان، کارگران ایران و از جمله ایران خودرو می‌توانند سرمایه‌ستیزی خود جوش و جنبی خود را به **جنبش سرمایه‌ستیز شورائی** ارتقا دهند و به آن ملحق شوند.